

ژان پل رو

ایران و ایرانیان

تاریخ ایران از آغاز تا امروز

محمود بهفروزی

فهرست مطالب

۹		مقدمه
۱۷	فصل اول: ایرانیان و ایران	
۲۸	گسترش تاریخی	آیا یک نژاد؟
۳۳	اراضی ایران	ویژگی روحی و اخلاقی
۳۸	رودخانه‌ها و آبیاری	زبان
۳۹	راه ارتباطی	دنیای کنونی ایران
۴۳	فصل دوم: وقایع بنیادین قرن هفتم (قرن هفتم، عصر پیدایش)	
۵۰	حملات سکاها	ابرقدرت‌های قرن هفتم (ق.م)
۵۵	مادها	یورش‌های کیمریان
۶۵	فصل سوم: سکاها	
۷۶	مراسم تشییع و خاکسپاری	شکل ظاهری
۷۷	کورگان‌ها	آمازون‌ها [زنان جنگجو]
۸۰	هنر استپ‌ها	آداب و رسوم و اخلاقیات
۷۴		مذهب
۸۵	فصل چهارم: هخامنشیان	
۱۰۱	کنفدراسیونی از ملت‌ها	بنیانگذاری امپراتوری
۱۰۶	نیروهای نظامی	کمیوجیه
۱۰۸	هنر هخامنشیان	داریوش کبیر
۱۱۱	مذهب	جنگ‌های مدیک
۹۸		آخرین شاه شاهان

۱۱۳	فصل پنجم: آیین مزدیسنا	
۱۲۴	آناهیتا	۱۱۴ متون
۱۲۴	میترا	۱۱۵ زرتشت
۱۲۶	سرانجام بشریت	۱۱۹ آفرینش
۱۳۰	نیایش	۱۲۰ ثنویت
۱۳۳	درخشش آیین مزدایی	۱۲۲ یکتاپرستی و تعدد ایزدان
		۱۲۳ آیین زروانی
۱۳۹	فصل ششم: اسکندر مقدونی و سلطه یونان (فیلیپ مقدونی)	
۱۵۰	جانیشینی	۱۴۱ جنگ بزرگ
۱۵۵	سلوکیان	۱۴۳ نبرد آسیای صغیر
۱۵۶	سلوکوس نیکاتور	۱۴۵ فتح فنیقیه و مصر
۱۵۸	پسرفت و فروپاشی	۱۴۶ جانشین هخامنشیان
۱۶۲	پادشاهی یونانی باکتریانی	۱۴۸ در شرق ایران و هند
۱۶۷	فصل هفتم: بازگشت صحراگردها	
۱۸۱	هیونگ - نوها و یو - چی ها	۱۶۷ سرمت‌ها و آلن‌ها
۱۸۲	سکاها	۱۷۰ اشکانیان
۱۸۴	کوشان‌ها	۱۷۳ جنگ‌های پارت‌ها
		۱۷۷ تمدن پارت‌ها
۱۸۹	فصل هشتم: روی کار آمدن ساسانیان	
۲۰۱	دولت و جامعه	۱۹۱ آیین مانوی
۲۰۶	مذاهب در عصر امپراتوری ساسانی	۱۹۴ ورود هفتالیته‌ها [هیاطله]
۲۱۱	هنر ساسانی	۱۹۶ مزدکیان
۲۱۴	درخشش ساسانیان	۱۹۸ خسرو اول و ورود ترک‌ها
		۱۹۹ نبرد انتحاری
۲۱۵	فصل نهم: دنیای ایرانی شرق	
۲۱۷	اقوام خوشبخت	۲۱۶ اراضی ناشناخته

۲۲۸	دور دوم اشغالگری چین	۲۱۹ سربازان
۲۳۰	ایرانیان در چین	۲۲۰ سرزمین‌های ثروتمند
۲۳۲	گسترش ادیان بزرگ جهانی	۲۲۲ حضور سغدیان در همه جا
۲۳۵	هنر واحه‌ها	۲۲۳ شهرها
		۲۲۶ دخالت چین
۲۳۹	فصل دهم: اسلام در ایران	
۲۵۴	تشکیلات امپراتوری	۲۴۱ فتح اعراب
۲۵۷	تشیع	۲۴۳ امویان یا بنی‌امیه
۲۵۸	پیشرفت‌های سریع علمی	۲۴۵ انقلاب عباسیان
۲۶۱	آثار ادبی	۲۴۷ شورش ایران
۲۶۲	عرفان	۲۵۱ عباسیان
۲۶۷	فصل یازدهم: بیداری ایران	
۲۸۳	بازگشت به زبان پارسی	۲۶۸ خلافت عباسی
۲۸۶	دو دانشمند بزرگ قرن یازدهم	حاکم‌نشین‌های ایرانی، طاهریان، صفاریان،
۲۸۷	عرفان و تعلیمات	۲۷۱ آل‌بویه
۲۸۸	اولویت‌های هنری	۲۷۴ سامانیان
۲۹۱	هنرهای صنعتی	۲۸۰ غزنویان
۲۹۳	فصل دوازدهم: ایران در عصر سلطه ترک‌ها (سلطه سلجوقیان)	
۳۰۶	ایران زیر سلطه سلجوقیان	۲۹۶ قراخانیان
۳۰۸	پیروزی مذهب سنی	۲۹۸ سوره [شام]
۳۱۲	صوفیگری و عرفان	۳۰۰ صلاح‌الدین و ایوبی‌ها
۳۱۴	خلافت در عصر سلجوقیان	۳۰۲ پایان کار سلجوقیان
		۳۰۴ شاهان خوارزم
۳۲۳	فصل سیزدهم: مغولان	
۳۲۸	فتح ایران	۳۲۳ حملات ویرانگر
۳۳۱	ایلخانان	۳۲۳ چنگیزخان

۳۴۶	ایران پس از ایلخانان	۳۳۳	یک اختلاط نژادی بی سابقه
۳۴۷	خانان جغتایی	۳۳۸	رواداری مذهبی
۳۴۹	تیمور لنگ	۳۴۱	پیروزی اسلام

فصل چهاردهم: رستاخیز تیموریان

۳۵۳	تولد دوباره [رنسانس] تیموریان	۳۵۳	به سمت یک دنیای نوین
۳۶۴	ادبیات، علوم و هنرها	۳۵۵	جانشینان تیمور لنگ
۳۷۰	پیروزی ازبک‌ها	۳۵۸	ترکمن‌ها، ازبک‌ها، افغانه

فصل پانزدهم: پیدایش صفویه

۳۷۳	شاه عباس کبیر	۳۷۵	از صفویه تا قاجاریه
۳۸۷	اصفهان	۳۷۸	وحدت ایران به لطف مذهب شیعه
۳۹۰	شورش افغان و نادرشاه	۳۷۹	صفویان
۳۹۳	روی کار آمدن قاجارها	۳۸۱	جنگ‌های قرن شانزدهم

فصل شانزدهم: قاجاریان

۳۹۹	خاندان پهلوی: رضا شاه پهلوی	۳۹۹	آغاز سقوط در عصر نوین
۴۰۹	کردها	۴۰۰	فتحعلی شاه قاجار
۴۱۲	محمد رضا شاه پهلوی	۴۰۵	بابیت و بهائیت
۴۱۳	انقلاب اسلامی	۴۰۷	پایان کار قاجاریه

فصل هفدهم: خاتمه

۴۱۷	تاجیکستان	۴۱۷	افغانستان
۴۲۳	رخداد وقایع به ترتیب تاریخ	۴۲۱	فاجعه بزرگ افغانستان

نمایه‌ها

۴۳۵	نمایه‌ی اشخاص
۴۵۸	نمایه‌ی جای‌ها

مقدمه



این پرسش به درستی پیش می‌آید چرا مردی که تمام زندگی خود را صرف تحقیق در تاریخ ترک‌ها و مغول‌ها و تاریخ مقایسه‌ای مذاهب و هنرهای اسلامی کرده است - که خود عرصه مطالعاتی بسیار گسترده و به ظاهر بسیار پراکنده‌ای می‌آید - در این آخرین روزهای زندگی خویش به فکر نوشتن اثری در مورد تاریخ ایران می‌افتد.

شاید دیگران - ایرانشناسان و ایران‌دوستان - بیش از من باید چنین حقی به خود می‌دادند، ولی برنامه تحقیقاتی مؤسسه ما به گونه‌ای است که هر یک از اعضای گروه تحقیقاتی، باید به تحقیق در یک فضای جغرافیایی یا به یک عصر تاریخی دقیقاً تعیین شده بپردازد و از چهارچوب آن تجاوز نکند. بنابراین، پژوهش در تاریخ هخامنشیان ارتباطی به تاریخ صفویه یا قاجاریه پیدا نمی‌کند و آیین زرتشت، موضوعی جدا از اسلام است. اما از سویی دیگر وقتی یک ایرانی میهن‌پرست به عصر ایرانیان، اعراب یا ترک - مغول‌ها می‌رسد، خاموش می‌ماند و با سکوت از آنها می‌گذرد. ما هم اگر از عرصه تنگ و بسیار محدود تخصصی خود پا فراتر نگذاریم نتیجه‌ای به دست نمی‌آید. برای موفقیت در کار باید دست به یک گشت و گذار تحقیقاتی گسترده و عاری از حب و بغض و بیطرفانه زد؛ گشت و گذاری در دو هزار و پانصد سال تاریخ سرزمینی وسیع از سند تا فرات از سیر دریا (جیحون) تا خلیج فارس.

شاید این سرگشته‌خانه به دوش منم. پژوهنده در زمینه مذاهب پیش از اسلام و

ماقبل بودایی، ترک‌ها و مغول‌ها و بقایای آنچه که از آنها باقی است و طرح تحقیقاتی تعیین شده برای من از سوی مرکز ملی تحقیقات علمی باعث شده بود به تاریخ این دو قوم علاقه‌مند شوم و به مسائلی نه تنها مربوط به روزگار باستان، بلکه در طول تاریخ تا به امروز بپردازم. روزگاران که هنوز جلوه‌هایی از آن در حافظه‌ام باقی مانده است. چند دهه تدریس هنرهای اسلامی در مدرسه عالی لوور کمک زیادی برایم بود. دست‌کم بخش‌های مربوط به هنر استپ‌ها و اعتقادات و باورهای اقوام ساکن در آنجا که موضوع تدریس من بودند و مطالعات زیادی در مورد آنها داشتم.

در جریان تحقیقات و بررسی اسناد و مدارک و مستندات بسیار پراکنده، بارها به نام ایران برخورد کردم. این نام آن چنان جذابتی داشت که شیفته‌اش شدم. مستندات و مدارک من به زمانی بازمی‌گشت که اقوام هند و اروپایی آن هنوز در استپ‌ها زندگی می‌کردند و در معرض هجوم آلتایی‌ها یا همان ترک‌ها و مغول‌ها قرار داشتند و همچنان مدت‌ها در همین وضعیت باقی ماندند. چون خودشان نیز صحراگرد بودند و شرایط زندگی شان همان واکنش‌ها را برمی‌انگیخت و همان خمیره فرهنگی را به آنان می‌بخشید که همیشه بقایایی از آن را حفظ می‌کنند.

اصول و مبانی زندگی سکاها همان اصول هون‌هاست و بعضی از این اصول تا قرن‌ها حفظ می‌شوند. به باور من زمانی که ژرژ دو مزیل میان اوست‌های قفقاز [در اوستیا] سنت‌های سکاها را جست‌وجو می‌کرد، سنت‌های ترک‌ها را هم در آنجا به دست آورده بود. من از زمانی با ایران آشنا شدم که زبان آن تحت یکی از اشکال متعددش - چون این زبان در هر جا و هر زمان متفاوت بود، در قرن ششم و سیله‌ای برای ارتباط با اولین ترک‌های تاریخی مغولستان و توکیوها - بود، زبانی که در قرن هفتم و هشتم میان سلجوقیان و در قرن پانزدهم میان تیموریان رایج شد، چنان که بعدها به صورت ابزاری اداری و فرهنگی برای ده‌ها قبیله و طایفه ترک و هندی درآمد. من این کشور را در کتاب مقدس و آیین مسیحیت خویش یافتم که به میزان گسترده‌ای همراه با عهد عتیق پیشاهنگی مسیر انقلاب خداشناسی بود. من با سلجوقیان وارد ایران شدم، با ایلخانان، با ترکمن‌ها و تیموریان، زمانی که ایران زیر سلطه آنان قرار داشت و با ترک‌زبانان و مغول‌زبانانی مراد برقرار کردم که هنوز هم در ایران سکونت دارند. من از ایران بازدید کردم تا هنرش را تحسین کنم؛ هنری که بارها گفته‌ام به ویژه با آن خطاطی

مذهبی‌اش یادگارهای آمده از استپ‌ها و تمدن‌های شرق را بازتاب می‌دهد. هنری که در شکل‌گیری و توسعه دیگر هنرهای حکومت‌های اسلامی، نقش بنیادینی ایفا کرده است. من ایران را جست‌وجو نمی‌کردم بلکه در هر گامی که برمی‌داشتم آن را می‌دیدم.

تاریخ ایران ارتباط تنگاتنگی با تاریخ عمومی جهان دارد. آگاهی از آن برای همه مورخان و پژوهشگران در تمام زمینه‌ها اجتناب‌ناپذیر است. چه کسی می‌تواند کتاب مقدس را بخواند در حالی که از تاریخ تبعید جمعی یهودیان به بابل و آزادی آنان توسط کورش بی‌اطلاع باشد؟ چگونه می‌توان تاریخ یونان را بدون آگاهی از جنگ‌های مدیک مطالعه کرد؟ تاریخ هرودوت، تاریخ ایران و فتح این کشور به دست اسکندر. آیا می‌توان حضور مغ‌ها و شاه - کاهنان ایرانی را بر سرگهواره مسیح انکار کرد؟ مگر می‌توان اهمیت و قدرت این کشور در عصر پارت‌ها و روزگار ساسانیان در جنگ‌های طولانی با امپراطوری رم را نادیده انگاشت؟ چگونه می‌توان نگاهی به سرزمین هند داشت، اگر ندانیم که اسلام هند به میزان زیادی وابسته به تاریخ ایران اسلامی است؟ و آیا علاقه ما به قرون وسطای درخشانمان، ریشه در این سرزمین ندارد که آخرین پژواک جلگه‌های بین‌النهرین را انتقال می‌دهد و ده‌ها پرسش دیگر از این دست...

امر پژوهش در اوضاع و احوال ایرانیان، آن جایگاه واقعی را ندارد که باید داشته باشد و شناخت و آگاهی‌های ما از دنیای ایرانی بسیار کوتاه و سطحی است. گویی غبار غلیظی سراسر آن را پوشانده و اجازه نمی‌دهد که جز چند نقطه نورانی از ورای آن دیده شوند: شوش، تخت جمشید، سمرقند، هرات، اصفهان، شیراز، مینیاتورها و اشعار... اما ایران باید بدرخشد، باید همانند آسمان آبی بی‌نظیرش، مانند صحاری طلایی و کوه‌های برهنه و شکوهمندش، الهیات نورانی و گنبد‌های لاجوردیش، گل‌های سرخ اصفهان و به قول دوست من هانری فوشکور، شاعران «غیرقابل تقلیدش» بدرخشند. اما همچنان غبار آلود باقی مانده و از چشم ما مردمان دنیای مدیترانه خود را پشت ابرهای تیره پنهان کرده است. با این وجود، موجودیت محکم و حضور پایدار خود را به اثبات می‌رساند.

به هر روی همیشه چنین نبوده است، زمانی با قدرت ما را به سمت خویش می‌کشید. زمانی که موتسکیو [منتسکیو] پرسش مشهور خود را این‌گونه مطرح کرد: «چگونه می‌توان یک ایرانی بود؟» زمانی که یکی از عموهای ژان ژاک روسو به اصفهان